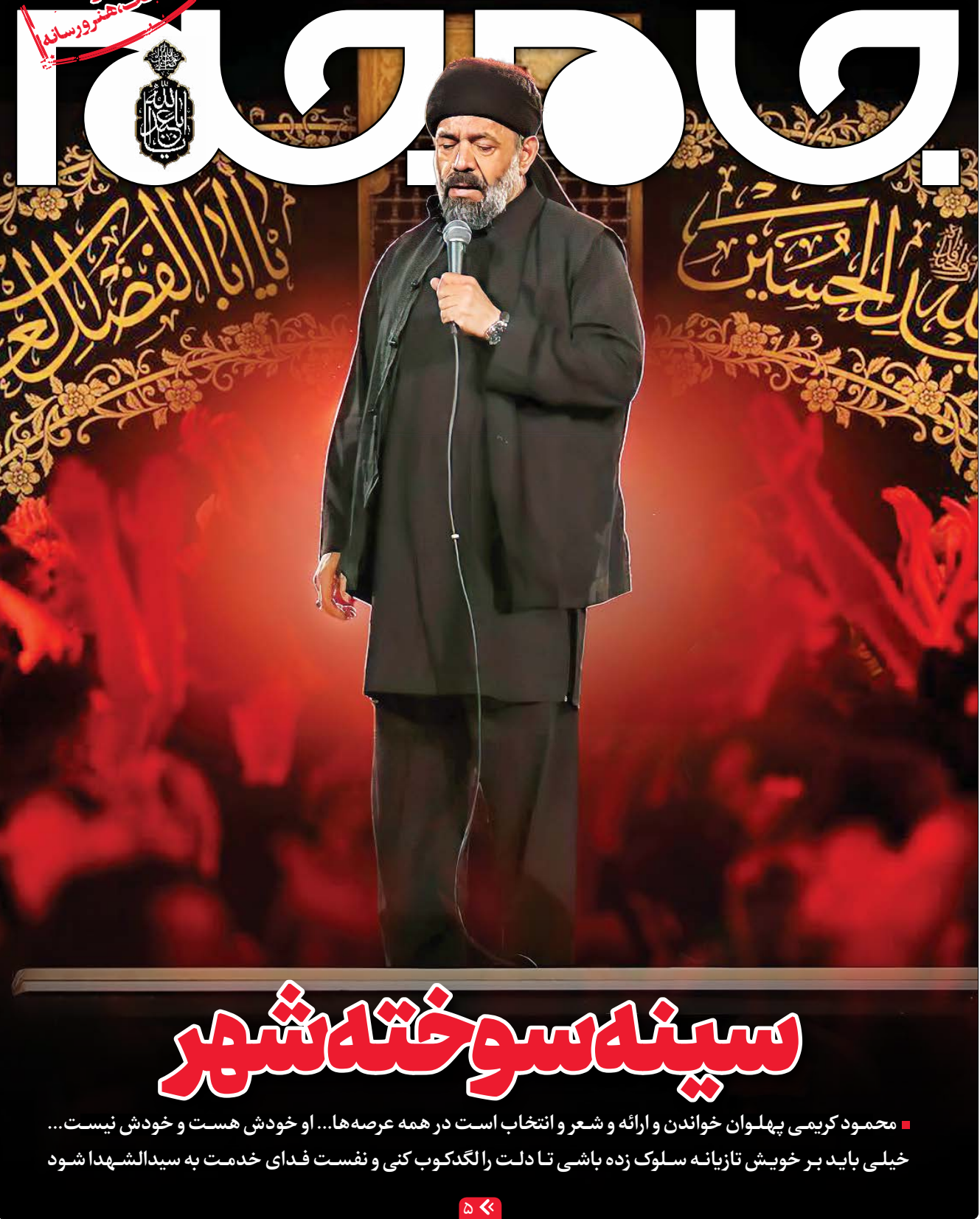




سینه سوخته شهر

■ محمود کریمی پهلوان خواندن و ارائه و شعر و انتخاب است در همه عرصه‌ها... او خودش هست و خودش نیست... خیلی باید بر خویش تازیانه سلوک زده باشی تا دلت را لگدکوب کنی و نفست فدای خدمت به سیدالشهدا شود

نگاه

مروری بر آثار ماندگار حاج محمود کریمی

سینه سوخته شهر

دهه ۷۰ بود که توی اردوهای راهیان نور صدایش خیلی فراگیر شد،

صدایی که هر چند بدویی کیفیت ضبط شده بود، ولی رنگ صدا، انتخاب شعر و انتخاب لحن در آن واحدی که سکوتش زیاد بود و در فاصله چند ثانیه‌ای می شد فکر کرد و سوخت و گریست... آن سال ها نوار فروش ها، موتور عوض کردند، دگور عوض کردند، کفش و لباس نو خریدند و همه از برکت پرسیدن این سؤال بود: عشق یعنی... محمود کریمی داری؟ و پاسخ داده بودند باید صبر کنی برات بزنم... بچه هبای های پولدار تر آن سال پول دادند که روی کاست سونی برایشان تکثیر کنند و متوسط ها روی نوار ماکسل... و معروف ترین مصرع آن واحد بلند هم بعدها روی بنر ها آمد و برجسب شد و بعدش هم کلی گرافیست ها رویش مانور دادند... عشق یعنی دختری دنبال نقش مادری...

صدای محرم وفاطیمه

ما با حاج محمود بزرگ شدیم، با صدایش با محرم ها و فاطمیه اش و با خودش... رشته رشته موهایش سپید شد و رشته رشته بر صورت ما موی روید و پدر شدیم و مادر شدیم و حالا بچه هامان هم دوستدار اویند...

محمود کریمی، یک نسخه است... دلیل هم دارد، روضه می خواند، مقتل می خواند، شور و واحد و زمینه می خواند، با سنج و دمام می خواند، نواهای عربی آذری و لری و گوشه های موسیقی را مجتهد است، سرود و نغمه های شاد تولدی و جشنی هم می خواند، جهان شیعه یک محمود کریمی دارد و باید لای زورق از این تراژدیانها نگاهبانی کند، برای آنها که عقب تر ایستاده اند شاید شگفت آور باشد که بدانند، محمود کریمی شاعر است... و اتفاقا شاعر خوب و قابلی هم هست، او چون موسیقی را می شناسد، به طعم عصاره کلمات هم واقف است، او به علت احاطه اش به موسیقی و گوشه هایش و از طرفی هوشنیشی اش با کلام و کلمه و محفوظات فراوانش به کیمیایی دست یافته که تاکنون نسخه دیگری از او نمی توان دسترسی پیدا کرد، محمود کریمی حتی شبیه خودش هم

مهر گلوی بریده ارباب

محمود کریمی پهلوان خواندن و ارائه و شعر و انتخاب است در همه عرصه‌ها... او خودش هست و خودش نیست... خیلی باید بر خویش تازیانه سلوک زده باشی تا دلت را لگدکوب کنی که نفست رضایت بدهد پشت وانت با بلندگوی سبزی فروشی کوچه گرد اربابت شوی و از پشت پنجره برای مردم گرونا گرفتارهای شهرت روضه بخوانی... حلقوم محمود کریمی مهر اموال خورده ارباب حلقوم بریده اش شده... خدایش نگاه دارد....

گذاشته شده، از تعجب چشم هایش گرد شود و به حاج محمودمان پیشنهاد همکاری های بیشتری بدهد، احاطه حاج محمود به این ملودی شگفت انگیز است، کلمات طوری نگیں کاری کرده ملودی را که اصلا فکر نمی کنی روی ملودی نوشته شده.

توحسینم بودی من حسنت...

برادرانه ای به غایت مودب، صمیمی و عاشقانه، کلمات فدای ملودی نشده اند و برعکس... همه چیز به قول موزیسین ها جفت است... او به قول سینمایی ها پلان چرک ندارد... ارائه هم که عالی....

ای کشته دور از وطن...

این گزاره را این مصرع را وقتی می خوانی... این عبارت حتی اگر شعر هم نباشد و یک جمله خبری باشد... توی ذهن خود به خود یخش می شود: وای... وقتی گزارش ادامه می یابد: ای بی کفن وای در ملودی کشیده تر می شود... و راوی تکرار می کند ای بی کفن... و وای ها تکرار بیشتر و دلهره آوتری می گیرند... این نشان می دهد حاج محمود به لایه های دوم سوم متن دسترسی پیدا کرده و این کاره است....

اگه بره سرم روزنیزه...

خیلی جرات می خواهد و مهارت که خودش را جای معصوم یا شبه معصوم بگذاری و از زبانش حرف بزنی و مراقب خط قرمزها باشی... این اثر یک روایت است به قول تعزیه خوان ها اولیا... معصوم یا شبه معصوم دارد حرف می زند، شرط می کند و حاج محمود توانسته این ارائه حیرت آور را در این اثر داشته باشد....

می رود اگیر به میدان

در نگاه اول دوباره محمود کریمی روی ملودی طلع البدر علینای فیلم محمد رسول... یک اثر نوشته خوانده اما اگر بروی به لایه های پنهان این اثر ودقت کنی حیرت می کنی... نکته این است در آن سکنس محمد رسول... مصطفی عقاد مکه فتح شده، بی خونریزی و تیغ، مردم به استقبال آمده اند، برگ های نخل تکان می دهند و طلع البدر علینا می خوانند....

مختارنامه

گذشته آینده ساز

■ سریال تاریخی-دینی مختارنامه، ما را به گذشته پیوند می دهد و از همین رهگذر کمک می کند تا حس هویتی مان را چه ایرانی و چه دینی تقویت کرده و ارتقا دهیم. این دو هویت، مثل دو روی یک سکه، مکمل یکدیگرند

۷|<

قصه گوی کودکان ایرانی

■ آذریزدی به خوبی و با هوشمندی، اقتضائات زمانه خود را درک کرد و فهمید که خانواده ها برای این که خوراک فکری خوبی برای فرزندان شان تهیه کنند، دست شان خالی است



فهرست دیدار

رهبری و آذریزدی

۵|<

عاشورانگاری سینمای ایران

■ بررسی رویکردها در تولیدات سینمای دینی ایران، نشان می دهد که سینما در روایت عاشورا آن قدر خودش را در برابر این واقعه عظیم، کوچک دیده که این آرمان ها را در دامان تجربه دفاع مقدس تجلی بخشیده است

۱۰|<



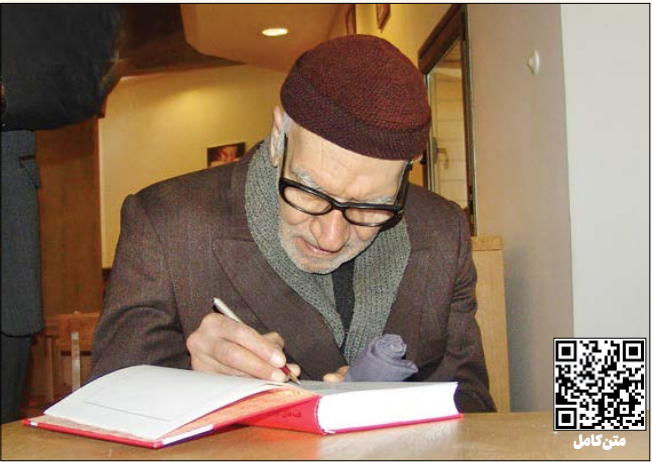
روضه خوانی فرهنگ آسمانی روی زمین

۱۱|<

زاویه دید

به انگیزه سالگرد درگذشت مهدی آذریزدی، نویسنده ادبیات کودک و نوجوان

قصه گوی کودکان ایرانی



من تامل

نیز حضور داشت. رهبر انقلاب وقتی متوجه حضور وی در جمع شدند، گفتند: «من خودم را از جهت رسیدگی به فرزندانم، بخشی مدیون این مرد و کتاب این مرد می دانم. بچه های ما داشتند به دوران ثراهقی-یعنی نزدیکی به بلوغ - می رسیدند، دوره هم دوره طاغوت بود و همه عوامل در جهت گمراه سازی ذهن و دل جوان حرکت می کرد، من دلم می خواست چیزی باشد که جوان های ما با او هدایت شوند و جاذبه هم داشته باشد. خب، کتاب خوب که خیلی بود. بنده فهرست پیشنهادی کتاب می نوشتم و بین جوان های دانشجو و دانش آموزهای سلوح بالای دبیرستان ها پخش می شد، اما برای بچه های کوچک، دست مان خالی بود، تا این که کتاب ایشان را من پیدا کردم. نگاه کردم دیدم این از جهات متعددی، از دو سه جهت، همان چیزی است که من دنبالش می گردم... ایشان یک خلایی را در یک برهه از زمان برای زنجیره طولانی فرهنگی این کشور بر کردند. این کار، بالارزش است. خداوند از شما آقای مهدی آذریزدی - این خدمت را قبول کند و مأجور باشید. این ستایش های زبانی و اینها، اجر کارهایی که با اخلاص انجام گرفته باشد، نمی شود؛ اجر کار مخلصانه را خدا باید بدهد و خدا هم خواهد داد.»

حضرت آیت...! خامنه ای در سفری به استان یزد در سال ۱۳۸۶ با نخبگان این استان دیدار کردند. در این دیدار، مرحوم مهدی آذریزدی

که مشهورترین آنها «قصه های خوب برای بچه های خوب» است اما او کتاب های دیگری مانند یاد عاشورا، قند غسل، گریه ناqlا و گریه تبیل را نیز به رشته تحریر درآورده.

نگرانی ها برطرف شد

اما دلیل این حجم استقبال از این کتاب چیست و چرا با وجود این که گونه ادبی بازنویسی بعدا به شدت مورد توجه قرار گرفت، هیچ کدام از این آثار نتوانست موفقیت کتاب آذریزدی را تکرار کند؟ دلیل اصلی این امر این بود که آذریزدی به خوبی و با هوشمندی، اقتضائات زمانه خود را درک کرد و فهمید که خانواده ها برای این که خوراک فکری خوبی برای فرزندان شان تهیه کنند، دست شان خالی است و در بازار کتاب آن زمان، کتابی که با استفاده از ظرفیت های فرهنگی و ادبی ایرانی و مناسب با کودکان و نوجوان این سرزمین نوشته شده باشد، وجود نداشت.

آذریزدی با این کار بزرگ، نگرانی خانواده های ایرانی را تا حد زیادی برطرف کرد. رهبر انقلاب به همین نکته در یکی از سخنرانی های خود اشاره کردند.

کار مخلصانه از نگاه رهبر

حضرت آیت...! خامنه ای در سفری به استان یزد در سال ۱۳۸۶ با نخبگان این استان دیدار کردند. در این دیدار، مرحوم مهدی آذریزدی

سالگرد درگذشت مهدی

آذریزدی، نویسنده نامدار معاصر را روز ملی ادبیات کودک نامیده اند. آذریزدی شخصیتی منحصربه فرد بود و زندگی خاص و سختی داشت اما توانست با هوشمندی و پشتکار، جایگاهی به دست آورد که در میان بسیاری از نویسندگان امروز، کم مانند است. او در نخستین سال قرن جدید شمسی یعنی در سال ۱۳۰۰ دریزد در خانواده ای کشاورز و محروم زاده شد. دوران کودکی و نوجوانی او به کار و تلاش مشقت بار برای کسب درآمدی اندک برای سرپا نگه داشتن خانواده در کنار پدر گذشت. در همان زمانی که او در بازار یزد به جوراب بافی مشغول بود، صاحب کارگاه، به کتاب فروشی هم روی آورد و آذریزدی نوجوان را برای کار در کتاب فروشی به آنجا برد و همین اتفاق باعث شد که او با دنیای رنگارنگ و جذاب کتاب و مطالعه آشنا شود.

بعد از مدتی برای بهتر شدن وضعیت اقتصادی، تصمیم گرفت به تهران مهاجرت کند. اتفاقی که در یک قهوه خانه برای او افتاد، زندگی اش را دگرگون کرد. روزی در قهوه خانه ای نشسته بود و جای می خورد که قصه ای از انوار سپهلی به گوشش خورد. وقتی سراپا گوش شد، با خود فکر کرد که خوب است قصه های جذاب قدیمی را برای بچه های امروزی بازنویسی کند. همین ایده باعث شد که او نخستین جلد مجموعه «قصه های خوب برای بچه های خوب» را به رشته تحریر درآورد.

نیم قرن فعالیت برای کودکان

وقتی کتاب آمده است، از او این انتشاراتی به آن انتشاراتی رفت تا کتابش را چاپ کنند. اما همه ناشران معتقد بودند چنین کتابی جذابیتی ندارد و فروش نخواهد داشت. تا این که سرانجام انتشارات امیرکبیر آن را پذیرفت. با همه این مشکلات او با نوشتن و انتشار کتاب و استقبال کودکان ایرانی از آنها سر ذوق می آمد و در طول زندگی پربارش دست از تلاش برای آگاه کردن نسل آینده کشورش برنداشت. حاصل تلاش او در مدت نیم قرن نگارش بیش از ۳۰ اثر در حوزه ادبیات کودک و نوجوان بود